

عشق و فراق

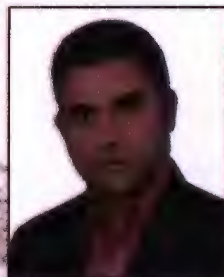
وردی پلنگ شیخ علامہ لاقظہ بنی

سعید کرکہ آبادی



۲

عشق و سمنان



سعيد کرکه آبادی فرزند حسینعلی در سال ۱۳۵۸ به دنیا آمد. وی دانشجوی دکترای زبان و ادبیات فارسی و مدرس دانشگاه می باشد. از ایشان مقالاتی در زمینه ی فرهنگ و ادبیات فارسی به چاپ رسیده است و دو کتاب دیگر وی نیز در دست چاپ می باشد. آنچه فرا روی شما خواننده ی گرامی قرار گرفته، گزیده ای است از زندگینامه و آثار شیخ علاء الدوله سمنانی و بررسی و مقایسه اصطلاحات عرفانی با شاعرانی چون: حافظ ، مولانا ، عراقی و... به امید آنکه مقبول طبع بلند خوانندگان عزیز قرار گیرد. این کتاب ، بیست و دومین اثر منتشر شده موسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان می باشد.



کتابخانه سمن بویان

قیمت ۱۰۰۰۰ تومان



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عشق و عرفان در دیوان

شیخ علاء الدوله سمنانی



انتشارات جبهه رود

سعید کرکه آبادی

۱۳۹۲

۵۳۴۸۰

سرشناسه	: کرکه آبادی، سعید، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور	: عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / سعید کرکه آبادی
مشخصات نشر	: سمنان: انتشارات حبله رود، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	: ۲۲۷ص
شابک	: ۱۰۰۰۰۰ ریال: ۵-۷۶-۵۷۶۴-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
یادداشت	: کتابنامه
موضوع	: علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد، ۶۵۹-۷۳۶ق. دیوان نقد و تفسیر
موضوع	: شعر فارسی قرن ۸ق. تاریخ و نقد
موضوع	: شعر عرفانی قرن ۸ق. تاریخ و نقد
موضوع	: عرفان در ادبیات
موضوع	: عشق در ادبیات
رده بندی کنگره	: PIR ۵۵۶۶ / ۵۹۰۸ ک ۴۱۱۳۹۲
رده بندی دیویی	: ۸۶۳۲-۱
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۳۵۹۳۹۳



انتشارات حبله رود

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی

سعید کرکه آبادی

صفحه آرایی: محمد تقی رهبری فرد

خوشنویسی روی جلد: محمد مهدی سهرابی

طرح روی جلد: کانون تبلیغاتی پرنیان، حامد مداح

چاپ نخست، ۱۳۹۲

قیمت ده هزار تومان

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: زلال کوثر قم

شابک: ۵-۷۶-۵۷۶۴-۶۰۰-۹۷۸

مراکز فروش: دفتر موسسه سمن بویان سمنان و فروشگاه‌های معتبر کتاب شهر سمنان

این اثر با حمایت مؤسسه فرهنگی هنری سمن بویان سمنان منتشر شده است.

فهرست مطالب

یادداشت.....	۱
مقدمه.....	۳
شیخ علاءالدوله سمنانی.....	۴
آثار شیخ علاءالدوله سمنانی.....	۱۵
خانقاه سکاکیه سمنان.....	۲۳
شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی مراد و مرشد شیخ علاءالدوله.....	۲۵
از سخنان شیخ علاءالدوله سمنانی.....	۳۲
از نامه‌های شیخ علاءالدوله به مراد و مرشد خود شیخ نورالدین اسفراینی.....	۳۳
از مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری.....	۳۷
مشاهیر معاصر شیخ علاءالدوله سمنانی.....	۴۲
علاءالدوله قطب هفدهم ذهبیه صوفی عابد نه افراطی عاشق.....	۴۴
تجلی از دیدگاه شیخ علاءالدوله.....	۴۷
نورهای معنوی رهرو و پرده‌های راه کمال او.....	۵۴
علاءالدوله و سبک عراقی.....	۵۹
«الف».....	۷۰
آب حیات.....	۷۰
آب حیوان.....	۷۰
آتش عشق.....	۷۰
آینه.....	۷۱
الست.....	۷۱
استغنا.....	۷۲
اهل حق.....	۷۲
اخلاص.....	۷۳
ایمان.....	۷۴
ایرو.....	۷۶
ازل.....	۷۶
ابد.....	۷۷
اشتیاق.....	۷۷
اصل.....	۷۸
احسان.....	۷۸
انس.....	۷۹

۷۹.....	امر
۸۰.....	انا الحق
۸۱.....	ایثار
۸۲.....	«پ»
۸۲.....	باده
۸۲.....	باد صبا
۸۳.....	بازار
۸۳.....	بت
۸۴.....	بتکده
۸۴.....	بت خانه
۸۵.....	بسط
۸۵.....	بوسه
۸۶.....	بلا
۸۶.....	بقا
۸۷.....	بعد
۸۸.....	بهار
۸۸.....	«پ»
۸۸.....	پرده
۸۹.....	پیاله
۸۹.....	پیر
۹۰.....	پیمانہ
۹۱.....	«ت»
۹۱.....	تجلی
۹۲.....	ترک
۹۳.....	توحید
۹۴.....	توکل
۹۴.....	توبہ
۹۶.....	توفیق
۹۶.....	تفرقه
۹۷.....	تقوی
۹۷.....	تجرید
۹۸.....	تسلیم
۹۹.....	تصوف
۱۰۰.....	تفرید
۱۰۰.....	تواضع

- «ج»..... ۱۰۱.....
- ۱۰۱..... جمع.....
- ۱۰۲..... جفا.....
- ۱۰۲..... جور.....
- ۱۰۳..... جمال دوست.....
- ۱۰۳..... جوانمرد.....
- ۱۰۴..... جام.....
- ۱۰۵..... جان.....
- ۱۰۶..... جانان.....
- ۱۰۶..... جذبه.....
- ۱۰۷..... جرعه.....
- ۱۰۷..... جوع.....
- ۱۰۸..... جلوه.....
- ۱۰۸..... جمال.....
- ۱۰۹..... جلال.....
- «چ»..... ۱۰۹.....
- ۱۰۹..... چشمه حیوان.....
- ۱۱۰..... چشمه خضراء.....
- «ح»..... ۱۱۱.....
- ۱۱۱..... حریف.....
- ۱۱۱..... حیرت.....
- ۱۱۲..... حضور.....
- ۱۱۳..... حجاب.....
- ۱۱۴..... حال.....
- ۱۱۵..... حق.....
- ۱۱۵..... حیا.....
- ۱۱۶..... حقیقت.....
- «خ»..... ۱۱۷.....
- ۱۱۷..... خرقة.....
- ۱۱۸..... خال.....
- ۱۱۸..... خیال.....
- ۱۱۹..... خط.....
- ۱۱۹..... خلیفه.....
- ۱۲۰..... خوف.....
- ۱۲۱..... خمار.....

۱۲۱	خمخانه
۱۲۱	خمخانه عشق
۱۲۲	خلوت
۱۲۲	خرابات مغان
۱۲۳	خیمه
۱۲۳	خانقاه
۱۲۵	«د»
۱۲۵	درد
۱۲۵	دل
۱۲۶	دلبر
۱۲۶	دلدار
۱۲۷	دم عیسوی
۱۲۷	دیوانه
۱۲۸	دوست
۱۲۸	درویشان یا درویش
۱۲۹	دم
۱۳۰	دلوق
۱۳۰	«ذ»
۱۳۰	ذکر
۱۳۱	ذوق
۱۳۱	«ر»
۱۳۱	رضا
۱۳۳	رطل
۱۳۳	رجاء
۱۳۴	رند
۱۳۴	راز
۱۳۵	«ز»
۱۳۵	زهد
۱۳۶	زاهد
۱۳۶	زلف
۱۳۷	زنار
۱۳۷	زندان
۱۳۸	«س»
۱۳۸	سر
۱۳۹	سیر

۱۳۹.....	سوخته
۱۴۰.....	سلوک
۱۴۰.....	ساقی
۱۴۱.....	سماع
۱۴۲.....	سالک
۱۴۳.....	سبو
۱۴۳.....	سیمرغ
۱۴۳.....	سعادت
۱۴۵.....	«ش»
۱۴۵.....	شب قدر
۱۴۵.....	شراب
۱۴۶.....	شریعت
۱۴۶.....	شوق
۱۴۷.....	شاهد
۱۴۸.....	شطح
۱۴۹.....	شیخ
۱۴۹.....	شب
۱۵۱.....	«ص»
۱۵۱.....	صبا
۱۵۱.....	صبح
۱۵۲.....	صبر
۱۵۲.....	صحو
۱۵۳.....	صوفی
۱۵۴.....	صیوح
۱۵۵.....	صحبت
۱۵۵.....	صفا
۱۵۶.....	صدق
۱۵۶.....	صنم
۱۵۷.....	صومعه
۱۵۷.....	صفات
۱۵۸.....	صراحی
۱۵۹.....	«ط»
۱۵۹.....	طاعت
۱۵۹.....	طره
۱۶۰.....	طلب

١٦٠.....	طهارت
١٦١.....	طريقت
١٦١.....	طواف
١٦٢.....	طامات
١٦٣.....	«ظ»
١٦٣.....	ظهور
١٦٣.....	«ع»
١٦٣.....	عارف
١٦٤.....	عرش
١٦٤.....	عرفان
١٦٥.....	عشق
١٦٦.....	عاقل
١٦٦.....	عاشق
١٦٧.....	عقل
١٦٧.....	علم
١٦٨.....	عنایت
١٦٩.....	عتقاء
١٦٩.....	عجب
١٧٠.....	«غ»
١٧٠.....	غمزه
١٧١.....	غم
١٧١.....	غفلت
١٧٢.....	غافل
١٧٢.....	غيرت
١٧٣.....	غيب
١٧٣.....	«ف»
١٧٣.....	فتوح
١٧٣.....	فراق
١٧٤.....	فقر
١٧٥.....	فنا
١٧٦.....	«ق»
١٧٦.....	قبض
١٧٦.....	قبله
١٧٧.....	قطب
١٧٧.....	قفس

۱۷۸	قلب
۱۷۸	قلم
۱۷۹	قناعت
۱۷۹	قدح
۱۸۰	قدر
۱۸۱	قدیم
۱۸۱	قرب
۱۸۱	قضا
۱۸۲	قهر
۱۸۳	«ک»
۱۸۳	کسب
۱۸۳	کافر
۱۸۴	کعبه
۱۸۴	کفر
۱۸۵	کرامات
۱۸۶	«گ»
۱۸۶	گدا
۱۸۶	گیسو
۱۸۷	«ل»
۱۸۷	لب
۱۸۷	لب شکری
۱۸۷	لب لعل
۱۸۸	لعل
۱۸۸	لا اله الا الله
۱۸۹	لاهورت
۱۸۹	لطف
۱۹۰	«م»
۱۹۰	مرید
۱۹۰	می
۱۹۱	محبوب
۱۹۱	محو
۱۹۱	معرفت
۱۹۳	محبت
۱۹۴	مراد
۱۹۴	مرشد

۱۹۵.....	مست
۱۹۵.....	محراب
۱۹۵.....	معشوق
۱۹۶.....	میخانه
۱۹۶.....	میکنده
۱۹۷.....	مقامات
۱۹۸.....	«ن»
۱۹۸.....	نار
۱۹۸.....	نام
۱۹۸.....	نقاب
۱۹۹.....	نماز
۱۹۹.....	نور و نور وحدت
۲۰۰.....	نیستی
۲۰۰.....	نظر
۲۰۱.....	نفس
۲۰۲.....	«و»
۲۰۲.....	وحدت
۲۰۳.....	وصال و وصل
۲۰۳.....	وصول
۲۰۴.....	وفا
۲۰۵.....	وقت
۲۰۶.....	«ه»
۲۰۶.....	هاتف
۲۰۶.....	هجر
۲۰۷.....	هستی
۲۰۸.....	هوی
۲۰۸.....	هیا
۲۰۹.....	هو
۲۰۹.....	«ی»
۲۰۹.....	یقین
۲۱۰.....	یار
۲۱۱.....	فهرست منابع

یادداشت

به نام خالقی که ذوالجلال است که ذوالعز است و مبدع بر کمال است یکی از افتخارات اهالی بیابانک، این است که شیخ ابوالمکارم رکن‌الدین احمد بن محمد بن احمد بیابانکی، معروف به شیخ علاءالدوله هم‌ولایتی آنهاست. یعنی این که در سال ۶۵۹ ه. ق در بیابانک متولد شد و ابتدای آموزش خود را در مکتب‌خانه‌ی آنجا سپری کرد و در حالی که نهاده‌های معنوی فراوانی از خود به میراث گذاشته بود، در شب جمع مصادف با ۲۲ رجب المرجب سال ۷۳۶ ه. ق در صوفی‌آباد به رحمت ایزدی پیوست.

خرم آن روح بلندی که شب آدینه رفت و پیوست به حق، پاک چنان آیینه علاوه بر مواریث فرهنگی و معنوی، وقف دو شبانه روز از آب قنات نیسکان همراه با املاک مربوطه به نام شیخ آب از یادگارهای او در بیابانک است که بومیان به گویش محلی به آن «شیخ‌آو» می‌گویند و یادگار مرید او خواجوی کرمانی در این روستا، همان قنات کرمانی با املاک مربوطه است که بومیان به گویش محلی به آن «کرمونی» می‌گویند. از آنجا که زادگاه این عارف نامی، بیابانک جندق از توابع سمنان است و همسایه‌ی خوار با بیابانک جندق از توابع اصفهان و دیار خور اشتباه نشود، در دهه‌های اخیر به نام مکرم شیخ علاءالدوله پسوند سمنانی افزوده شده است.

اینجانب بیش از این درباره‌ی شیخ، اطاله کلام نمی‌کنم و خوانندگان گرامی را به پیگیری زندگی‌نامه و شرح حالات شیخ، در متن کتاب حاضر ارجاع می‌دهم. نگارش اثر پیش رو، توسط استاد ارجمند، برادر با جان برابرم، جناب آقای سعید کرکه‌آبادی، افتخار دیگری است که بر اسناد افتخارات روستای بیابانک افزوده می‌گردد. این اثر گران‌مایه، آگاهی، توانایی و بلند نظری نگارنده

را نشان می دهد که در میدانی دشوار و فراخ، قلم زده است. میدانی به گستره تاریخ و به دشواری پیمودن راه عرفان و عشق. حقیقت این است که پیمودن راه عشق، جگر شیر می خواهد و سخن گفتن از عشق و عرفان، جرأت شیر می طلبد. به ویژه سخن گفتن از شیخ بزرگوار و پرهیزکاری چون علاءالدوله، علو طبع می خواهد و حس نظر، بی غرضی می طلبد و انسان دوستی. سخن گفتن در وادی عرفان و عشق، آنی می طلبد که با دقت نظر در وجود براننده و ارزنده نگارنده می توان یافت.

نگارنده‌ی معززی که در خانواده‌ای متدین و متقی رشد و نمو یافته است و به اذکار و اوراد شامگاهی و سحرگاهی پدری عاشق حق، عاشق قرآن و عاشق حضرت رسول الله و آل الله صلوات الله علیهم اجمعین گوش جان سپرده است. پدری کاتب، حافظ و قاری قرآن و عامل به احکام آن، شادروان جاوید یاد مرحوم مغفور حاج حسینعلی کرکه‌آبادی (ره) و با نواهای جان بخش و بی بدیل ترتیل قرآن توسط پدر بزرگی حافظ و قاری قرآن مرحوم مغفور روانشاد حاج غلامرضا چلوی (ره) آینه‌ی دل را صیقلی داده است.

اینجانب ضمن عرض تبریک به اهالی بیابانک - روستای فرهیختگان - و نگارنده‌ی گرامی به مناسبت انتشار این کتاب ارزنده، توفیق روز افزون ایشان را در استمرار خدمات فرهنگی و علمی از درگاه خداوند متعال مسألت دارم.

اتماس دعا

الاحقر: مهید صبوری

مقدمه

شکر و سپاس بی کران مخصوص خداوندی که انسان را آفرید و او را به دانش خرد و برتری سخن، بر دیگر موجودات جهان برتری بخشید و درود بی پایان به پیشگاه پیامبر ختمی مرتبت و فرستاده گرامی اسلام و اهل بیت عصمت و طهارت او که چون چراغی تابان، فرا راه بشریت قرار گرفتند و انسان‌ها را از نادانی و گمراهی رهانیدند و به شاهراه هدایت و سعادت رهنمون شدند.

کتاب «عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی» که از نظر خوانندگان گرامی می‌گذرد، برگرفته از پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد بنده می‌باشد که با دقت خاصی از دیوان اشعار عربی و فارسی شیخ علاءالدوله سمنانی گرفته شده و با شاهد مثال‌هایی از شاعران معروف چون حافظ، مولانا، سعدی و... بیان شده است.

امید است که استادان فرهیخته و دانشجویان ارجمند در این مختصر به دیده‌ی انتقاد نگرند و اگر به خطاهایی که آدمی از آن مصون نیست، برخوردند، حقیر را به کرم آگاه فرمایند، تا در چاپ‌های بعدی این اثر بیش از پیش دقت نمایم.

سعید کرکه آبادی

بایز ۱۳۹۲

شیخ علاءالدوله سمنانی

شیخ ابوالمکارم رکن‌الدین علاءالدوله احمد بن محمد بن احمد بیابانکی سمنانی یکی از کبار مشایخ صوفیه و از شاعران و نویسندگان قرن هفتم و هشتم هجری است. وی از یک خاندان ثروتمند سمنان بود چنان که به قول خود «صد هزار ملک از ملک پدری و میراث صرف و وقف صوفیان» کرد.



این خاندان ثروتمند که اصل آن از ناحیه سند بوده در بیابانک سمنان و نیز خود آن شهر استقرار داشت و در عهد ایلخانان متصدی امور دیوانی بوده و مقدمان آن خاندان را با عنوان «ملک» می‌خواندند و به همین سبب است که بعضی از صاحبان تراجم مانند: جامی او را «در اصل از ملوک سمنان» دانسته‌اند و حمدالله مستوفی پدر او شرف‌الدین محمد را با عنوان «ملک شرف‌الدین» یاد می‌کند و ملک شرف‌الدین همان است که دولت‌شاه به اشتباه او را عم علاءالدوله

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / ۵

دانسته‌اند و حال آن که عم او «ملک جلال‌الدین» (مقتول به سال ۶۸۸ به امر ارغون خان^۱) نام داشته و او هم مانند برادر از رجال بزرگ دوره ایلخانی و از متصدیان امور دولتی در عهد آن سلسله بوده است.

اما ملک شرف‌الدین محمد پدر علاءالدوله همان است که بنا بر تصریح فصیح خوافی در سال ۶۸۷ ه. ق به امر ارغون خان به «ملکی بغداد» انتخاب شد، در حالی که امارت آن شهر به «اردوقیا» و شحنگی به «باید و سکرچی» و مشرفی به «سعدالدوله یهود» داده شده بود. بنابراین می‌بینیم که «ملک» در این مورد به معنی «شاه» نیست، بلکه عنوانی است از عناوین دوره ایلخانی در ردیف امارت و شحنگی و اشراف.

یک سال بعد از انتخاب ملک شرف‌الدین سمنانی به ملکی بغداد برادرش ملک جلال‌الدین به امر ارغون قتال کشته شد و ملک شرف‌الدین در خدمت باقی ماند، چنان که بنا بر نقل قول رشیدالدین فضل‌الله در ابتدای عهد غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۳ ه. ق) منصب الغ بیتکچی یافت زیرا غازان پیش از احراز مقام سلطنت نسبت به شرف‌الدین عنایت داشت.

شرف‌الدین این شغل را تا سال ۶۹۵ ه. ق بر عهده داشت و در آن سال جمال‌الدین دستجردانی به جای او منصوب گشت.^۲ و در همین سال شرف‌الدین بیچاره نیز به سرنوشت برادر خود دچار شد و به امر غازان خان به قتل رسید. مادر شیخ علاءالدوله خواهر رکن‌الدین صاین (م ۷۰۰ ه. ق) از علما و قضات بزرگ ایلخانی بود و علاءالدوله فقه و حدیث را بعد از رها کردن خدمات دولتی نزد او فرا گرفت.

تاریخ ولادت علاءالدوله را ابن حجر عسقلانی و غیاث‌الدین خواندمیر سال ۶۵۹^۳ نوشته‌اند و این درست است، زیرا در ماه رجب سال ۷۳۶ ه. ق که تاریخ وفات اوست هفتاد و هفت سال و دو ماه و چهار روز عمر کرده بود.

۱- مجمل فصیحی خوافی، ذیل حوادث صفحه ۶۸۸

۲- تذکره الشعراء سمرقندی، صفحه ۲۸۱.

۳- الدرر الكامنه عسقلانی، صفحه ۲۵۰.

پس بایست ولادتش در اواسط سال ۶۵۹ هـ. ق اتفاق افتاده باشد شیخ در «العروة» می‌گوید که در واقعه جنگ ارغون با «علیناق، سردار سلطان احمد تکودار در قرب قزوین بیست و چهار ساله بود و چون این واقعه بنا بر نقل مورخان در سال ۶۸۳ هـ. ق اتفاق افتاده بود پس تاریخ ولادتش همان سال ۶۵۹ هـ. ق می‌شود.

حمدالله مستوفی که معاصر شیخ بوده می‌نویسد: «در عهد ارغون خان عمل پیشه بود». یعنی در مشاغل دولتی روزگار می‌گذرانید و همین سخن را دیگران و از آن جمله خواندمیر و دولت‌شاه تکرار کرده‌اند و این معنی از سخنان شیخ (مخصوصاً در العروة) به صراحت بیشتر معلوم می‌گردد، منتهی به قول حاجی که گفته است: «در پانزده سالگی به خدمت سلطان وقت شغل گرفت». استاد کنیم، قاعدتاً باید شیخ در حدود سال ۶۷۴-۶۷۵ هـ. ق که مصادف با سال‌های اخیر سلطنت اباقاخان (۶۶۳-۶۸۰ هـ. ق) است در خدمت ایلخانان بوده و شغل خود را بعد از آن در عهد پسر اباقا یعنی ارغون ادامه داده باشد. نویسندگان احوال علاءالدوله نوشته‌اند که در یکی از سفرهای ارغون، بر علاءالدوله تغییر حالی دست داد چنان که از خدمت دیوانی منصرف شد.

شیخ خود در «العروة» این واقعه را به زمان جنگ ارغون و سلطان احمد تکودار در قرب قزوین نسبت داده است و چون می‌دانیم که آن جنگ در سال ۶۸۳ هـ. ق رخ داده بود پس تنبه شیخ و تغییر حالش واقعه ای از وقایع همین سال بوده است. بعد از این تنبه در زندگی شیخ تغییرات بزرگ رخ داد او به سبب آن که به خاندانی عمل پیشه و متصدی مشاغل بزرگ انتساب داشت تا آن هنگام در امور سیاسی روزگار می‌گذرانید و در شمار مقدمان دربار ایلخانی بود ولی از این پس اندک اندک می‌بایست خود را برای حیاتی عالمانه و فقیرانه آماده کند و همین طور هم بود.

شیخ در ذکر احوال خویش بعد از این واقعه شرح مستوفائی در کیفیت زهد و تهجد و اعراض از امور دنیوی در حالی که هنوز در اردوی «خان» به سر می‌برده است می‌دهد. ولی می‌دانیم که تا سال ۶۸۵ هـ. ق که بر اثر بیماری از اردوی ارغون رهسپار سمنان شده بود هنوز رسماً مشاغل درباری را رها نکرده بود. فصیح خوافی نیز تاریخ خروج علاءالدوله را از اردو و بازگشت او را به

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / ۷

سمنان در ذیل وقایع همین سال نوشته است.

علاءالدوله پس از بازگشت به سمنان به جد در کار تکمیل تحصیلات و اطلاعات خود ایستاد و مخصوصاً به فقه و حدیث و علوم ادبی توجه کرد و در همان حال از پیمودن مراحل سلوک غافل نماند، چنان چه غلامان و کنیزکان خود را آزاد ساخت و حقوقی را که از دیگران بر عهده وی بود به تمامی ادا کرد و اموال خود را وقف نمود و خانقاه سکاکیه را که منسوب به شیخ حسن سکاکی سمنانی از مشایخ قرن پنجم و ششم هجری بود تعمیر و مرمت کرد و در آن «اربعینات» بر آورد.

بعد از این احوال است که علاءالدوله در آرزوی تشریف به خدمت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی راه بغداد پیش گرفت و در سال ۶۸۷ ه. ق یعنی در بیست و هشت سالگی بعد از کسب اجازه از ایلخان بدان شهر رفت و دست ارادت به مطلوب خود داد و سپس از آن جا برای گذراندن حج به مکه شتافت و این نخستین حج او بود و بعد از آن نیز چند بار دیگر این زیارت را تجدید کرد. این مطالب همگی به تفصیل در آثار شیخ از قبیل «العروة» و «سلوة العاشقین» نقل شده است. در دیوان شیخ دو قصیده به مطلع ذیل می‌بینیم:

این منم وین حضرت پیغمبر ما مصطفاست وین منم وین حجره خاص نبی الانبیاست

(دیوان، ص ۴)

مصطفی ما رو به سوی حضرتت آورده‌ایم ترک خان و مان و یاران و عزیزان کرده‌ایم

(دیوان، ص ۳۰۶)

و باید قاعدتاً این اشعار را مقارن همین اوقات در مکه و مدینه ساخته باشد. شیخ در بازگشت از سفر حج باز به خدمت مراد خود عبد الرحمن اسفراینی پیوست و به مجاهدت و ریاضت و کسب فیض در خانقاه او ادامه داد.

نسب خرقه این عارف به دو واسطه به شیخ نجم‌الدین کبری می‌رسد و دوره سلوک علاءالدوله در خدمت وی بنا بر تصریح مؤلفان و نویسندگان احوال آن عارف مشهور در سال ۶۸۹ ه. ق به سر رسید و او در این سال اجازه ارشاد یافت در صورتی که در یکی از یادداشت‌های وی

که در دیوانش آمده چنین می‌بینیم: «جری علی لسانی وقت التهجده عند تجدید الوضو فی مدینه السلام من غیر اختیاری ثامن من ربیع الآخر سنة تسع و تسعين ستمائه هذه المثنویات فعرصتها علی رای مخدومی و شیخی مدالله فی عمره فقال:

عجب اگر در این سر خدای چیزی بنهاده باشد ولیکن با کسی مگو «فکتابتها تذکرة للشاهد ما یظهر و متی یظهر و کیف یظهر و الله المستعان و علیه التکلان» و چنان چه از این یادداشت بر می‌آید وی تا سال ۶۹۹ ه. ق هنوز در خدمت عبدالرحمن اسفراینی به سر می‌برد و ارادت ضمیر را مانند دیگران بر مراد خویش عرضه می‌داشت و قاعدتاً بایست اجازه ارشاد وی مربوط به بعد از این تاریخ باشد و علاوه بر این گویا در همین مدت سلوک و شاید بعد از آن چند گاهی در سیر بلاد قدس و شام و امثال آن نواحی گذرانده است. چنان چه باز در دیوان او می‌بینیم که غزلی را به مطلع:

ترا جانا سر و سودای ما نیست و یا از حسن خود پروای ما نیست

(دیوان، ص ۸۳)

در سال ۶۹۹ ه. ق در همان نواحی آغاز نموده و بعدها یعنی در سال ۷۲۳ ه. ق باقی آن را در صوفی آباد سمنان تمام کرده است؛ و مسلماً غزلی که باز در دیوان او به مطلع:

وقت آن آمد که در بستان جان مستان شویم ترک قدس و شام گیریم و سوی سمنان شویم

(دیوان، ص ۲۴)

می‌بینیم مربوط به بعد از روزگار مذکور است به هر حال علاءالدوله خود در مکتوبی که پاسخ نامه‌هایی از کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی نوشته گفته است که: سی و دو سال صحبت نورالدین عبدالرحمن اسفراینی داشته است.^۱ و اگر چنین باشد باید مجموعاً دوران «سلوک» و «صحبت» شیخ علاءالدوله در خدمت شیخ عبد الرحمن اسفراینی که از سال ۶۸۷ ه. ق آغاز شده بود تا حدود سال ۷۱۹ ه. ق ادامه یافته باشد منتهی به صورت منقطع نه پیوسته و مداوم. چنان که در

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / ۹

سطور آینده خواهیم دید؛ و البته مانعی نداشت و چنین نیز بود که شیخ بعد از دو سال مجاهدت اولیه به نیابت از مراد خود برای ارشاد و تعلیم خلق به موطن خویش بازگشته باشد. ولی با این حال هر چند یک‌بار برای تجدید مراتب ارادت و کسب فیض به خدمت شیخ خود می‌رفت و از آنجا به زیارت حج و سیر در وادی قدس و شام و نظایر این اماکن می‌پرداخت و سپس به مراکز تعلیم و ارشاد خود باز می‌گشت.

اگرچه نویسندگان احوال علاءالدوله مانند: جامی و دولت‌شاه و خواندمیر و قاضی نورالله و دیگران درباره ادامه رابطه وی با دربار ایلخانی بعد از سال ۶۸۷ ه. ق کاملاً سکوت کرده‌اند، ولی چنانچه از سطور آینده روشن می‌شود ارتباط شیخ با دربار ایلخانان در عین سلوک و ارادتش در خدمت عبد الرحمن اسفراینی و نیز در عین تعلیم و ارشاد در موطن خود به وجهی که کاملاً معلوم نیست، ادامه داشت. زیرا در دیوان او به مدایح و یا اشاراتی به نام بعضی از آخرین ایلخانان بزرگ و وزرای آنان باز می‌خوریم. فصیح خوافی تصریح دارد بر اینکه انقطاع کلی علاءالدوله از خدمات درباری در سال ۷۰۵ هجری با اجازه اولجایتو خان (۷۰۳ - ۷۱۶ ه. ق) امکان یافت. وی در حوادث این سال می‌نویسد: «با سر رضا آمدن اولجایتو خان خدابنده محمد با شیخ رکن‌الملته و الدین علاءالدوله احمد بن محمد البیابانکی؛ و عزلت و فقر قیام نموده انقطاع کلی او را میسر شد و اولجایتو خان او را به فقر و درویشی باز گذاشت».

در نسخه دیگری از مجمل فصیحی که عبارت آن در ذیل صفحه نسخه مطبوع (یعنی در حوادث همان سال ۷۰۵ هجری نقل شده) مطلب مذکور صریح‌ترست. بدین نحو: «انابت فرمودن و استعفا و عزلت گرفتن شیخ رکن‌الملته والدین احمد بن محمد البیابانکی از اشغال و مهمات سلطانی و غضب فرمودن و مبالغه نمودن سلطان محمد خدابنده چنانچه قریب دو سال شیخ را میسر نشد که با شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی که شیخ اوست ملاقات نماید تا عاقبت سلطان را با سر رضا آورد».

از این عبارت به صراحت معلوم می‌شود که علاءالدوله با آنکه دست ارادت به شیخ عبدالرحمن

اسفراینی داده است و طریقت صوفیان را پذیرفته و شاید مراحل از سلوک را نیز پیموده بود. لیکن تا سال ۷۰۵ ه. ق هنوز بار بسته به دیوان ایلخانی و مجبور به اطاعت از اوامر ایلخانان در تقلید اعمال دولتی بوده است و انقطاع کلی او از مشاغل دنیوی درین سال اخیر میسر شد.

با این حال بنا بر قرائن دیگری شیخ علاءالدوله تا چند سال بعد از ۷۰۵ ه. ق در عین انقطاع کلی از دیوانی هنوز با دربار ایلخانی ارتباط داشته و گاه نیز به دعوت ایلخان در پایتخت می‌بوده است. در نسخه دیوان او می‌بینیم که یکی از اشعار خود را در «رمضان سنه تسع و سبعمائه فی سلطان آباد» سروده و بنابراین در سال ۷۰۹ ه. ق در پایتخت اولجایتو به سر می‌برده و قاعدتاً باید داستان اجتماع او و شیخ صفی‌الدین اردبیلی و علامه حلی به سر یک سفره با سلطان محمد خدابنده مربوط به همین اوقات یعنی بعد از تاریخ انقطاع کلی از کارهای دولتی باشد و بدین تقریر قول جامی می‌گوید: علاءالدوله بعد از سال ۷۲۰ ه. ق در خانقاه سکاکیه معتکف شد با آنچه گذشت سازگار و روشن می‌گردد. خانقاه سکاکی منسوب بود به شیخ ابوالحسن سکاکی سمنانی که از اصحاب ابوالحسن بستی شاگرد شیخ ابو علی فارمدی بوده است.

بعد از انقطاع از عوامل مادی علاءالدوله در ارشاد شهرت بسیار حاصل کرد و فیض ارشاد او به جایی رسید که جامع جمیع سلاسل متأخرین گردید و گوش زمانه مضمون این رباعی از زبان مبارک او شنید:

هر رند که در مصطبه مسکن دارد بویی ز من سوخته خرمن دارد
هر جا که سیه گلیم آشفته دلیست شاگرد منست و خرقه از من دارد

(دیوان، ص ۳۹۷)

و مورد احترام و اعتماد رجال و اکابر زمان گردید. چنان که چون کار اختلاف میان سلطان ابوسعید بهادر و امیر چوپان نویان بالا گرفت و قرار بر جنگ شد امیر چوپان با هفتاد هزار سوار و با سرداران خود از خراسان به جانب عراق تاخت و سر راه خود در سمنان «به خانقاه معارف پناه شیخ رکن‌الدین علاءالدوله سمنانی رفته نوبت دیگر در مجلس شریف شیخ با امر او اعیان عهد و پیمان در میان آورد که از وی روگردان نشوند و از آن حضرت التماس نمود که با پادشاه ملاقات

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / ۱۱

نموده به زلال موعظت و نصیحت نایره غضب سلطانی را فرو نشاند تا بار دیگر نسبت به او در مقام عنایت و رعایت آید و جمعی را که در کشتن دمشق خواجه اهتمام نموده‌اند به وی سپارد و شیخ رکن‌الدین علاءالدوله ملتمس چوپان نویان را به شرف اجابت اقتران داده متوجه اردوی پادشاه جهانیان گشت و بعد از وصول سلطان عالی مقام به تعظیم و احترام شیخ قیام نموده و او را در پهلوی خویش نشانده به دو زانوی ادب بنشست و شیخ در باب اصلاح جانبین و انطفاء نایره نزاع و شین سخنان بر زبان آورده سعی موفور به تقدیم رسانید تا بار دیگر میان سلطان و چوپان صورت موافقت روی نماید».

آخرین سال‌های عمر علاءالدوله در صوفی آباد سمنان در محلی یا بنایی که از آن به «برج احرار» تعبیر کرده‌اند، به هر حال در خانقاهی که خود بنا کرده بود، سپری شد و در همان جا تا هنگام مرگ به تألیف کتب و ارشاد مریدان و سرودن اشعار می‌گذراند و در خلال این سنین یک بار به سال ۷۳۲ ه. ق به سفر حج رفت و این آخرین زیارت او از خانه خدا بود.

در اشعار وی چندین بار به اسم محلی که نام آن خداداد است بازمی‌خوریم و حتی یک بار او شیخ خود را در غزلی که به اشتیاق دیدارش ساخته تعریضاً بدانجا دعوت کرده است؛ معلوم نیست که شاعر این اسم را برای همان صوفی آباد به کار برده یا برای خانقاه خاص خود که در آن محل ساخته بود؟

به هر تقدیر وفاتش را در برج احرار صوفی آباد نوشته‌اند به تاریخ شب جمعه بیست و دوم ماه رجب سال ۷۳۶ هجری، و چنانکه پیش از این دیده‌ایم دولتشاه عمر او را در این تاریخ به عدد ۷۷ سال و دو ماه و چهار روز نوشته است؛ و جسد او را در حظیره عمادالدین عبدالوهاب دفن کردند.

فصیح خوافی شب وفات او را «لیلة الجمعة حادی و عشرين رجب الاصم» نگاشته و این

قطعه را که در تاریخ وفات شیخ است نقل کرده:

تاریخ وفات شیخ اعظم	سلطان محققان عالم
قطب الحق و دین علاءدوله	بر مسند خود نشسته خرم

بیست و دوم مه رجب بود اندر شب جمعه مکرم
از هجرت خاتم النبیین هفتصد بگذشت و سی و شش هم
بر بوی وصال دوست جان داد صد جان جهان فدای آن دم

(مقدمه دیوان، ص ۱۶ و ۱۷)

قاضی نور الله شوشتری دربارهٔ مذهب شیخ علاءالدوله بحثی مستوفی کرده و زحمت اثبات تشیع او را مانند بسیاری دیگر از بزرگان نیز بر عهده گرفته و درین باره به بعضی از آثار شیخ مانند: موضوع مقاصد المخلصین و مفضح عقاید المدعین و بیان الاحسان لاهل العرفان و فلاح استناد جسته و اقوال و ادله‌ای از او در اثبات امامت علی ابن ابیطالب (ع) نقل کرده است.

بحث در عقاید و نظریات علاءالدوله در تصوف و عرفان بیرون از حوصلهٔ این مختصرست خاصه که با مراجعه به آثار او مانند آنچه ذکر شده و کتبی دیگر از قبیل: مطلع النقط و مجمع اللقط، سر البال فی اطوار سلوک اهل الحال، سلوة العاشقین، مشارع ابواب القدس، العروة لاهل الخلوة این مقصود حاصل خواهد شد.

در اینجا فقط ذکر این نکته لازم است که او در تصوف معتقد به اجرای احکام دین و انطباق آنها به اصول و درین راه سختگیر بود و در مخالفت با معتقدان وحدت وجود و خاصه با ابن عربی مبالغه داشت و چنین اعتقادی را مفضی به کفر و ضلالت می‌شمرد و به همین سبب میان او و شیخ کمال‌الدین عبدالرزاق کاشی مکاتباتی به فارسی در همین زمینه مبادله شد، زیرا چون شیخ علاءالدوله از اعتقاد کمال‌الدین عبدالرزاق به اینکه حق وجود مطلق است اطلاع یافت زبان به تکفیر وجود وی گشود و به همین سبب عبدالرزاق در مکتوبی خواست ضمن اثبات عقیدهٔ خود علاءالدوله را به سبب تعصب و سخت‌گیری او ملامت کند و علاءالدوله در جوابی که بدو داد باز در رد سخن کمال‌الدین عبدالرزاق اصرار ورزید و در آن تصریح کرد که در حواشی خود بر کتاب فتوحات ابن عربی چون بدین تسبیح رسید که:

«سبحان من اظهر الاشياء و هو عینها» سخت بر او تاخته و این سخن را هذیان شمرده و به پندار خود او را به توبت و انابت برای نجات از این ورطهٔ سهمناک که حتی دهریون و طبیعیون

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / ۱۳

نیز از آن استنکاف می‌ورزند دعوت کرده است.^۱

از میان ارادتمندان متعدد علاءالدوله، خواجوی کرمانی شاعر معروف مشهورتر از همه هست که مدتی از دوران سلوک را در خدمت وی در صوفی آباد گذرانده و در آنجا معتکف بوده و بنا بر مشهور این رباعی را درباره علاءالدوله سروده است:

هر کو به ره علی عمرانی شد چون خضر به سر چشمه حیوانی شد
از وسوسه و غارت شیطان وارست مانند علاءالدوله‌ی سمنانی شد

(مقدمه دیوان، ص ۱۸)

و از تربیت شدگان معروف علاءالدوله: اخی علی مصری و اخی محمد دهقان و ابوالبرکات تقی‌الدین علی سمنانی هستند. جمع آوری دیوان علاءالدوله را به خواجوی کرمانی نسبت داده‌اند. از این دیوان نسخه‌ای به خط منهای بن محمد سرایی یکی از شاگردان علاءالدوله در کتابخانه ملی پاریس به شماره suppl 1633 نسخ خطی فارسی ملاحظه شد که در بیست و چهارم رمضان سال ۷۳۶ هـ. ق دو ماه بعد از وفات شیخ علاءالدوله در صوفی آباد خداداد کتابت آن به پایان رسید و قاعدتاً باید از روی نسخه اصل استنساخ شده باشد. چنانچه همه یادداشت‌های علاءالدوله که درباره بعضی از قطعات اشعار خود و زمان و مکان سرودن آنها نموده در آن منعکس است.

منتهی متأسفانه بعضی از صحایف آن افتاده و قسمتی از آنها در صحافی مغشوش و جابه‌جا شده است. چنانچه صحیفه اول از نسخه اول با یک قصیده از علاءالدوله آغاز شده و بعد از آن تا ورق سی و هشتم دیوان به عربی است و بعد از آن دنباله همان قصیده صحیفه اول ادامه یافت و اما قصاید علاءالدوله در پند و تحقیق و عرفان و نعت و حمد و غزل‌ها و رباعی‌های او تماماً در بیان مقاصد عارفانه شاعر و بعضی از آنها به مناسبت موقع و مقام سروده و قسمتی از اشعارش تاریخ دارد (چنان که بعضی را در متن چاپی دیوان اشعار او می‌بینید) همه اشعار علاءالدوله

متوسط و گاه پایین‌تر از این درجه و اهمیت آنها بیشتر از باب انتساب به یکی از معروف‌ترین عارفان قرن هفتم و هشتم هجری است. علاءالدوله در این اشعار گاه «علاءالدوله» به تمام حروف و گاه «علاءدوله» و گاه «علاادوله» و گاه «علا» تخلص می‌کند.^۱

۱- تاریخ ادبیات در ایران، ص ۲۲-۲۳.

آثار شیخ علاءالدوله سمنانی

بنا بر نقل مأخذهای موجود، آثار مکتوب شیخ علاءالدوله سمنانی به فارسی و تازی در موضوعهای عرفانی و حدیث و تفسیر بسیار زیاد بوده است. ابن مجرد در الدرر الکامنه به نقل از ذهبی عده تصنیفهای شیخ را بیشتر از سیصد مجلد نوشته است. به نقل دولتشاه سمرقندی شیخ علاءالدوله در رساله مفتاح فرموده است: «هزار طبق کاغذ در راه و رسم تصوف سیاه کرده‌ام».

میریدان شیخ نیز به ضبط آثار او اهتمام کرده‌اند. چنانچه امیر اقبال سیستانی مجالس وی را در کتاب «چهل مجلس» فراهم کرد که در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ ه. ش به کوشش عبدالرفیع حقیقت (رفیع) از طرف شرکت مؤلفان و مترجمان ایران در تهران چاپ و منتشر شد. شاگرد دیگر وی رسائل طریقت را در ذکر احوال او نوشت. (متأسفانه این کتاب اخیر اکنون موجود نیست) ذکر آثار موجود شیخ علاءالدوله سمنانی که به وی منسوب است در اینجا آورده می‌شود:

۱- مطلع النقط و مجمع اللقط: در تفسیر بعضی از سوره شریف قرآن مجید به مشرب عرفان این کتاب به تازی است و نسخه ای از آن در کتابخانه ملی تهران جزء فهرست نسخه‌های خطی عربی به شماره ۱۰۴۷ ثبت شده است. نسخه دیگر این تفسیر که در سمنان بوده چند سال پیش آن را به مرحوم دکتر قاسم غنی داده‌اند و اکنون این نسخه بایستی در کتابخانه و در اختیار ورثه آن مرحوم باشد. مقصود شیخ علاءالدوله در این تفسیر آن بود که تفسیر شیخ موفق‌الدین دایه که به طور احتمال ممکن است همان شیخ نجم‌الدین دایه باشد به پایان برد. در این تفسیر شیخ علاءالدوله آیات قرآن مجید را بیشتر با مشاهداتی که در عالم سیر و سلوک داشته تلفیق داده و شرحی بس شاعرانه کرده است و خود گفته اگر مردم را یاری شنیدن بود غیر از این منطقی لیبی می‌گشودم. ولی چه کنم که تا این حد هم مرا به جنون نسبت می‌دهند.

۲- سرالبال فی اطوار سلوک اهل الحال: رسالتی است مختصر فارسی که شیخ علاءالدوله سمنانی آن را به سال ۷۰۱ هجری در ۳۷ صفحه تصنیف کرده است.

۳- سلوة العاشقین و سکتة المشتاقین: رساله‌ای است در ۳۸ صفحه به فارسی که در پایان آن

چنین آمده است: این بیچاره را نظر بر فائده درویشان است نه آنکه طاماتی چند از خود به خلق نماید و اظهار حالات و مقامات کند:

به سوگند خوردن که زر مغربی است چه حاجت محک خود بگوید که چیست

(خمخانه وحدت، ص ۵۰)

۴- رساله‌ای دیگر به فارسی: در ۵۰ صفحه که نثری روان و استادانه دارد و بی نام مانده است (سه رساله اخیر در مجموعه‌ای به قطع وزیری و با خط نستعلیق خوانا به کتابخانه استاد سعید نفیسی متعلق است و به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران منتقل شده است).

۵- مشارع ابواب القدس و مراتع الانس: در حکمت و کلام است و به عربی نگاشته شده و تاریخ تصنیف و تحریر این کتاب سال ۷۱۲ هجری بوده است، نسخه‌ای نفیس از آن در تصرف جناب آقای سید حسین شهشهانی بوده است.

۶- مناظر المحاضر للناظر الحاضر: رساله به عربی بحث راجع به واقعه غدیر خم و شرح آیه «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس» (سوره مائده، آیه ۶۷) تاریخ ۷۱۳ هجری قمری، نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه ملی ملک در تهران موجود است و به شماره ۲۹۷۳ در فهرست کتاب‌های خطی عربی به ثبت رسیده است.

۷- العروة لاهل الخلوة و الجلوة: (یا عروة الوثقی) در حکمت الهی به ذوق عارفان و مهم‌ترین و با نام‌ترین اثر شیخ است و فصول و ابواب آن گاهی به تازی است. این کتاب را شیخ علاءالدوله سمنانی در محرم سال ۷۲۱ ه. ق در صوفی آباد سمنان به پایان آورده است و در فصل اول از باب ششم آن شرح احوال خویش را بیان داشته است. نسخه‌ای بسیار نفیس از عروة به قطع وزیری در ۱۴۶ صفحه به خط مصنف که خطی نستعلیق و به شیوه قدیم اما نیکو است در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است و در فهرست این کتابخانه در قسمت کتاب‌های حکمت و کلام و تصوف به شماره ۲۰۳ ثبت شده است. این نسخه به طوری که شیخ علاءالدوله سمنانی در صفحه ماقبل آخر آن نوشته و تصریح کرده است سومین نسخه از کتاب العروة است

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / ۱۷

که به دست و خط خود از نسخهٔ قبلی به التماس شیخ تقی‌الدین علی دوستی سمنانی از خواص اصحاب خود در سال ۷۲۲ هـ. ق در ۶۳ سالگی استنساخ نموده است.

۸- شطرنجیه: فارسی، مؤلف آن بنا بر آنچه در صورت نسخه نوشته شده شیخ علاءالدوله سمنانی است یک رشته نگارش بلیغی است در پند و سلوک که از زبان آلات شترنگ (شطرنج) بیان داشته آغاز (رسالهٔ شطرنجیه) علاءالدوله سمنانی قدس الله روحه و نور ضریحه. اسراری که در شطرنج ودیعت نهاده بودند از روی حال نه از روی مقال جمله با من آموختند و بیش از تعلم دقایق و تفهیم حقایق با من گفتند: که ای بیچاره اسرار ظاهر ربانی از مدرسه ظاهر خوفاً آموخت؟ بیا یک لحظه در مدرسه سیریهیم آیاتنا فی الافاق و فی انفسهم بنشین تا آن رموز که در مدرسه چندین گاه معلوم نشد مفهوم تو گردد. پس اول کسی که از آلات شطرنج به استادی من برخاست پیاده بود. انجام خط نسخ ۲۳ سطری به طور متن و حاشیه. عناوین به شگرف دارای یک برگ صفحات جدولی به تحریر و طلا و وقفی نائینی. این نسخه به ضمیمه شماره ۴۴۱ حکمت در کتابخانه آستان قدس رضوی ضبط است. (فهرست کتابخانه، جلد ششم، صفحه ۴۴۱).

۹- آداب سفره: گفتاری است در آداب خوردن بر زمینه عرفان. (گفتاری بدین نام منسوب به میرسید علی همدانی چند بار چاپ شده است) آغاز: حمد و ثنای پاک پادشاهی را که خالق... دارالکتب قاهره ۲۵۴ مجامیع طلعت: تعلیق ۸۹۵ (گ ۲۹-۳۱) مخطوطات.

۱۰- ارشاد المؤمنین: فهرست اصفیه ۱۶۶۶ تصوف نوشته ۸۵۵.

۱۱- ارشاد نامه: اجازه تلقین و روایت از علاءالدوله سمنانی، کتابخانه ملک ۴۱۳۷/۲۰ با تاریخ

۱۰۴۱-۱۱۶۰.

۱۲- اقبالیه: رساله آغاز: حکایت منصور حلاج از اخی علی مصری سؤال کرد که حال او را به

مشایخ چه نسبت بوده است. شیخ فرمود که: در راه مقامات است هر که به سرای در آید.

کتابخانه مجلس شورای ملی ۳۴۵۵/۲۸۰: در جنگ مورخ ۱۰۶۳ - ۱۱۴۰ (صفحه ۴۰۸-۴۰۹)

فهرست مجلس ۱۰: ۱۳۷۷.

۱۳- بیان الاحسان لاهل العرفان: که در یکشنبه ۱۳ ذی‌قعدة ۷۱۲ هـ. ق در شهر مدینه به او

الهام شده است که آن را برای فرزند خود محسن‌الدین بنگارد و بدین نام بنامد. در چهار فصل:
۱- الهی ۲- نبوت ۳- ولایت ۴- وضع رسالت که در ۱۹ رمضان ۷۱۳ ه. ق تسوید آن به پایان
رسیده است. آغاز سپاس نامتناهی پادشاهی را که به علم ازلی کل لطیف فرزند عزیز ابوالمواهب
محسن‌الدین محمد را از تعارف در ترکستان (ذریعه جلد سوم صفحه ۱۷۵) دارالکتب قاهره ام
مجامیع فارسی به خامه نگارنده (شیخ علاءالدوله سمنانی) ۱۹ رمضان سال ۷۱۳ ه. ق در شهر
صوفی آباد.

آغاز برابر نمونه (گ ۷۸-۱۲۹) مخطوطات ۱: ۴۶. سپهسالار ۲/ ۲۹۱۴ نستعلیق حاجی محمد
اسماعیل اسفرجانی قمشهای در جنگ او مورخ آدینه رجب سال ۱۲۳۴ آغاز برابر نمونه. نسخه
دیگر ذیل ۲۸۴۴/۷ در کتابخانه مدرسه سپهسالار موجود است.

۱۴- ختام المسک: آغاز حمد نامتناهی الهی را که نظر مرحمت مظهر وجود حادث است.
دارالکتب قاهره ۱۱ مجامیع فارسی به خامه خود نگارنده (شیخ علاءالدوله سمنانی) ۷۱۴ هجری
(گ ۱۴۱-۱۴۴) ۱۹ س آغاز برابر نمونه مخطوطات ۱: ۱۰۹.

۱۵- خلوت: کتابخانه مجلس ۳۶۶۰/۱۸ فهرست نشده. نوشته ۹۱۶ (ص ۶۰) با عنوان «شروط
خلوت» منقول از رساله شیخ علاءالدوله سمنانی. (نسخه‌ها ۱۹۴: ۵).

۱۶- سربال لذوی الحال: در کشف الظنون با همین سرآغاز از کتاب او به نام (سربال فی
اطوار سلوک اهل الحال) یاد شده است. آغاز: الحمدالله الذی شهرت الکائنات علی وجوب وجوده.
(کشف الظنون جلد دوم صفحه ۹۸۶). دارالکتب قاهره ۱۱-م مجامیع فارسی نوشته خود نگارنده
(شیخ علاءالدوله ۷۱۴ هجری. آغاز برای نمونه یاد شده (گ-۲۲۷-۲۴۳) ۱۹ سطر (محفوظات
۲۹۹/۱).

۱۷- سکوت العاشقین: کتابخانه اصفیه ۱۶۶۷ تصوف. تاریخ یاد نشده. (فهرست اصفیه جلد
۴- صفحه ۱۸۲) این نسخه گمان می‌رود همان سلوة العاشقین (ردیف ۳ این فهرست باشد).

۱۸- شرح حدیث ارواح المؤمنین: گزارش حدیث «ان ارواح المؤمنین طیر خضر تعلق فی شجر

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / ۱۹

الجنة» که در مشرق الانوار، صنعانی آمده است. به خواهش فرزندش ابوالموهوب محسن به سال ۷۱۳ ه. ق ساخته است.

آغاز: سپاس بسیار و ستایش بی شمار آفریدگار مفردات و پروردگار مرکبات. دارالکتب قاهره ۱۱ مجامیع فارسی به خامه خود نگارنده ۷۱۳ (گ ۱۳۰-۱۳۶) (محفوظات ۳۲۱/۱).

۱۹- شرح فصوص الحکم: متن از محی‌الدین عربی (م ۶۳۸ ه. ق) گزارش ناشناخته از یکی از شاگردان عبدالرزاق کاشی (م ۷۳۰ یا ۷۳۵ ه. ق) و داود قیصری به سال ۷۷۴ تولد پیامبر برابر با ۷۲۱ (صفحه ۷۱) نگاشته است و در صفحه عنوان نسخه ۳۳۵۰ دانشگاه آمده: شارح علاءالدوله سمنانی است (م ۷۳۶ ه. ق) گفتاری است به نثر و شعرهایی از نگارنده (شیخ علاءالدوله) دارد: فص ۱- حکمة فاتحیه فی کلمة قلبیه فی حکم شعیبیه. ۲- فیہ ما قال روزبهان فی التجلی...

آغاز: حمد له. صلاة، فص حکمة فاتحیه فی حکم صالحیه و فتوحیه نیز آمده است، چون فتوح عبارت است از: حاصل گشتن چیزی از آن چیز که توقع. دانشگاه تهران ۳۳۵۰ نستعلیق شده ۸-۹ با تاریخ تملیک ۱۰۹۷ نیم صفحه از پایین صفحه یکم پاره شده انجام نیز افتاده فهرست ۳۷ فصل و بند آن در فهرست دانشگاه آمده است. ۱۳۶ برگ ۳۹ س (فهرست دانشگاه ۲۳۵۰: ۱۱).

۲۰- فتح المبین لاهل الیقین: گفتاری است عرفانی که به سال ۷۱۴ ه. ق به انجام رسانده است. آغاز: فاتحة الكتاب ما یحمد الارباب که مفتوح الابواب است. قاهره دارالکتب ۱۱ مجامیع فارسی: به خامه نگارنده (شیخ علاءالدوله سمنانی) ۷۱۴ هجری (گ ۱۹۳-۲۱۱)، (فهرست محفوظات ۲۴: ۲).

۲۱- فرحة العالمین و فرجة الکاملین: در تصوف برای شاگردانش عزالدین محمد دهستانی به سال ۷۰۳ هجری نگاشته است. آغاز: سپاس و ستایش نامتناهی ذاتی را که... قاهره دارالکتب ۱۱/۱۷ م مجامیع فارسی: به خامه نگارنده (شیخ علاءالدوله) ۷۰۳ (گ ۲۱۱-۲۲۷) ۱۹ س (فهرست

محفوظات ۲۸: ۲).

۲۲- فوائد: گفتاری است در تصوف که برای شاگردانش علی مصری القاء کرده است. آغاز: حمد له... اما بدان که این فوایدی چند است... قاهره دارالکتب ۱۱-م مجامیع فارسی گردآوری و نوشته محمد فرزند ابراهیم فرزند محمد معروف به عبدالغفور سمنانی ۳-ع ۷۸۷/۱ (گ ۲۴۸-۳۱۵) محفوظات ۲۲: ۱).

۲۳- لمعات: به نظم و نثر و عنوان‌های لمعه. گزارش من عرف نفسه است. در نسخه چهار لمعه دیده شده آغاز: حمدله. صلاة. اما بعد لمعه بپایند دانستن که مفید چون آهنگر است و مستفید چون آهن. کتابخانه ملک ۶۰۹۶/۱۴ نسخ با تاریخ ۱۱۷۴-۱۶ پ - ۱۶۲ پ در سر آغاز نسخه آمده: لمعات علاءالدوله.

۲۴- مجالس: در فهرست ۳۴۵۵/۲۸۱ مجلس شورای ملی (جنگ مورخ ۱۰۶۳-۱۲۴۱ صفحه ۴۰۹-۴۱۰) بخش از آن است با عنوان: نقل من از مجلس علاءالدوله که شاگردانش نوشتند (یادداشت‌های آقای عبدالحسین حائری).

۲۵- نامه‌های علاءالدوله سمنانی: چند نامه است و از آن میان پاسخی که به (نامه عبدالرزاق) داده است و در آن به ابن العربی تاخته است و نامه‌هایی دیگر. آغاز: آن پاسخ: بزرگان دین و روندگان راه یقین به اتفاق گفته‌اند از معرفت خود بر خورداری کسی یابد. قاهره دارالکتب ۱۱ مجامیع فارسی نوشته ۷۱۴ هجری (گ ۱۷۳-۱۸۸) چند نامه است در کتابخانه ملک به شماره ۴۱۹۰/۱۴ مجموعه نامه‌های علاءالدوله سمنانی هست که نوشته محمد فرزند غیاث‌الدین نخشیبی ع ۸۷۶/۲ (پایان دفتر به همین خامه) پاسخ اوست به کاشانی با همان سرآغاز. در موزه بریتانیا به شماره ۹۷۲۵: سده ۱۱ مجموعه ای از رسائل و مکتوبات در کلام و تصوف بیشتر از علاءالدوله و برخی از عبدالرحمان اسفراینی و عبدالرزاق کاشانی. در کتابخانه مجلس ۳۴۵۷/۱۳۰ در جنگی از سده ۱۱ (صفحه ۲۰۸-۲۱۱) نامه‌ای است در پاسخ مرید خود شیخ عبدالله (فهرست مجلس ۱۴۰۹۱۰) همچنین در کتابخانه مجلس ۳۴۵۵/۲۷۹: در جنگ مورخ ۱۰۶۳-۱۱۴۱ دو نامه و دو پاسخ است از عبدالرزاق به علاءالدوله و پاسخ آنها بدین گونه آغاز می‌شود. چون در نوبت دیگر

عشق و عرفان در دیوان شیخ علاءالدوله سمنانی / ۲۱

که مکتوب را مطالعه کردم نظرم به رباعی کیشی افتاد به خاطر آمد که آنچه در این مقام (فهرست مجلس ۱۰/۱۳۷۶).

۲۶- نقطه سر النقطه تحت باءالبسلمه گزارش عرفانی حدیث انانقطه تحت الباء کتابخانه مجلس سنا ۹۶/۳: با تاریخ ۱۳۳۴ ه. ق در دفتر بندی از آن است (صفحه ۹۱) نسخه‌های ۶: (۴۳۹).

۲۷- وصیت: آغاز: حمد له... اما بعد ای عزیزان که از این بیچاره تلقین ذکر کریم گرفته اید. قاهره دارالکتب ۱/۱۹ ام مجامیع فارسی به خامه نگارنده (شیخ علاءالدوله) گ (۲۴۵-۲۴۸) ۱۹ سطر (فهرست مخطوطات ۲: ۲۳۶).

۲۸- اخلاق: رساله گفتاری است کوتاه در صبر و احسان و تفسیر آیه‌های قرآنی در آن باره. آغاز: الحمدلله ملک الدیان. قاهره دارالکتب ۱۱-م مجامیع فارسی به خامه نگارنده (شیخ علاءالدوله) ۷۱۴ (گ) ۱۳۶-۱۴۱) ۱۹ سطر محفوظات ۲۳۳: ۱).

۲۹- مجموعه رسائل النور فی شمائل السرور. گردآوری شیخ علاءالدوله سمنانی که گزیده ای از آن به نام مرشد و مرید (مکاتبات شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی (مرشد) و شیخ علاءالدوله سمنانی (مرید) با تصحیحات و مقدمه هرمان لندلت استاد دانشگاه مک گیل کانادا از طرف قسمت ایران شناسی انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران به سال ۱۳۵۱ خورشیدی در تهران چاپ و نشر شده است.

۳۰- چهل مجلس شیخ علاءالدوله سمنانی. این کتاب حاوی سخنان دلنشین و قابل استفاده و راهنمایی کننده شیخ علاءالدوله سمنانی است که در چهل جلسه (مجلس) از روز عید فطر تا عید اضحی (قربان) سال ۷۲۴ هجری از طرف شیخ بیان گردیده است. کتاب مذکور در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ خورشیدی به اهتمام عبدالرفیع حقیقت (رفیع) جزو انتشارات شرکت مؤلفان و مترجمان ایران در تهران چاپ و منتشر شده است.

۳۱- کلیات دیوان اشعار فارسی و عربی که نسخه ای به خط منهج ابن محمد السرایبی یکی از شاگردان شیخ علاءالدوله سمنانی در کتابخانه ملی پاریس موجود است که یک نسخه عکسی

آن در کتابخانه عبدالرفیع حقیقت (رفیع) در تهران نگاهداری می‌شود و نسخه چاپی آن نیز از طرف شرکت مؤلفان و مترجمان ایران در دست چاپ و انتشار است. به غیر از کتاب‌های فهرست شده در بالا که از طرف عبدالرفیع حقیقت (رفیع) پیگیری و تاکنون تنظیم شده است، آثار دیگر به نام شیخ علاءالدوله سمنانی موجود بوده است که نام آنها در کتاب‌های دیگران آمده و اسامی آنها به شرح زیر بازگو شده است: کتاب‌ها و رساله‌های مفتاح - مکاشفات - حواشی بر فتوحات شیخ محی‌الدین عربی، موضع مقاصد المخلصین و مفضح عقاید المدعیین - التصوف فی آداب الخلو - ذکر الخفی - المستجلب الاجر الوفی - فلاح - بیان الاحسان لاهل العرفان - مدارج المعارج - قواعد العقاید مختصر شرح السنه بغوی - قدسیه - التجلیات - مصابیح الجنان - مقالات موارد و الشوارد فصل الاصول - نجم الاقران - الفتح المبین لاهل الیقین - فرحة العاملين و فرجة کاملین - فی الفتوة - به غیر این‌ها تعدادی جزوه‌های قرآن از شیخ علاءالدوله سمنانی در سمنان موجود است که آنها را وقف مسجد جامع سمنان کرده بوده، متأسفانه از جزوه‌های مذکور فقط چند جلد باقی مانده که در اختیار مرحوم آقا ابوالحسن الهی نوه مرحوم حاجی ملا علی حکیم الهی سمنانی متولی قبلی مسجد جامع سمنان بوده و دو نسخه از آن نیز در کتابخانه عبدالرفیع حقیقت (رفیع) نگاهداری می‌شود.

دیوان شیخ دارای ۳۶۳۸ بیت شعر، شامل: ۴۹۷ بیت قصیده، ۴۳ بیت ترجیع بند، ۸۰۴ بیت مقطعات، ۱۰۸۲ بیت رباعی، ۱۰۱ بیت مثنوی، ۳۱ بیت متفرقه و ۱۰۸۰ بیت عربی می‌باشد.

خانقاه سکاکیه سمنان

شیخ ابوالحسن سکاکی سمنانی از بزرگان و عارفان و مشایخ صوفیه ایران در قرن پنجم و ششم هجری است. این عارف صافی ضمیر خانقاهی در سمنان ساخت که شهرت عجیبی کسب کرد و شیخ علاءالدوله سمنانی عارف نامی قرن هفتم و هشتم هجری همان طور که در این نوشته ملاحظه می‌فرمایید بعد از ترک ملازمت ارغون خان مغول به این خانقاه رفت و پس از تعمیر آن به ریاضت و عبادت و تهذیب اخلاق مشغول شد.

بنابراین خانقاه سکاکیه سمنان از لحاظ نخستین پرورش‌گاه ذهنی و رشد فکری و عروج روحی شیخ علاءالدوله سمنانی عارف مشهور ایرانی و عده‌ای از مشایخ و مشاهیر عرفان قرن‌های هفتم و هشتم هجری بوده است، دارای شهرت و اهمیت ویژه‌ای می‌باشد به طوری که نوشته‌اند: شیخ حسن یا ابوالحسن سکاکی سمنانی از اصحاب شیخ حسن بستی بوده است.^۱

از خانقاه سکاکیه در سمنان در حال حاضر اثری موجود نیست، فقط محله‌ای در نزدیکی آرامگاه پیر علمدار به نام سکاکیه نامیده می‌شود. احتمال دارد که خانقاه سکاکیه در این محل قرار داشته است. شیخ علاءالدوله سمنانی در کتاب العروة خود شیخ حسن سکاکی سمنانی را از اقران شیخ ابوسعید ابوالخیر و شیخ ابوالحسن خرقانی و شیخ ابو عبدالله داستانی عارفان نامدار دانسته و می‌گوید: «وی صاحب شجره است و مردی بوده مجد و مجتهد در مقام فیض و مقبول اولیاء روزگار». تاریخ دقیق زندگی شیخ حسن سکاکی سمنانی معلوم نیست، اما این که ضمن حالات ابویعقوب خواجه یوسف همدانی متوفی در سال ۵۳۵ هجری نوشته‌اند که او با شیخ عبدالله جوینی و شیخ حسن سمنانی صحبت داشته معلوم می‌شود زندگی او در قرن پنجم و ششم هجری بوده است. عبدالرحمن جامی در نفحات الانس درباره شیخ حسن سکاکی سمنانی چنین آورده است:

«شیخ حسن سکاکی سمنانی رحمة الله علیه وی از اصحاب شیخ ابوالحسن بستی است و

خانقاه سکاکیه که در سمنان است و شیخ رکن‌الدین علاءالدوله رحمة الله در اوایل در آنجا می‌بوده و اربعینات بر آورده و بعضی املاک بر آنجا وقف کرده منسوب به وی است». نایب شیرازی در کتاب طرائق الحقایق می‌نویسد:

«شیخ ابوالحسن سکاکی و شیخ محمد بن الحمویه الجوینی از مریدان شیخ ابوالحسن بستی هستند و عین القضاة همدانی با شیخ محمد حمویه صحبت داشته و به خدمت حجت الاسلام غزالی متوفی در سال ۵۱۷ هـ. ق رسیده است»^۱.